

# آیا خواندن در خطر انقراض است؟<sup>۱</sup>

دکتريزدان منصوريان \*

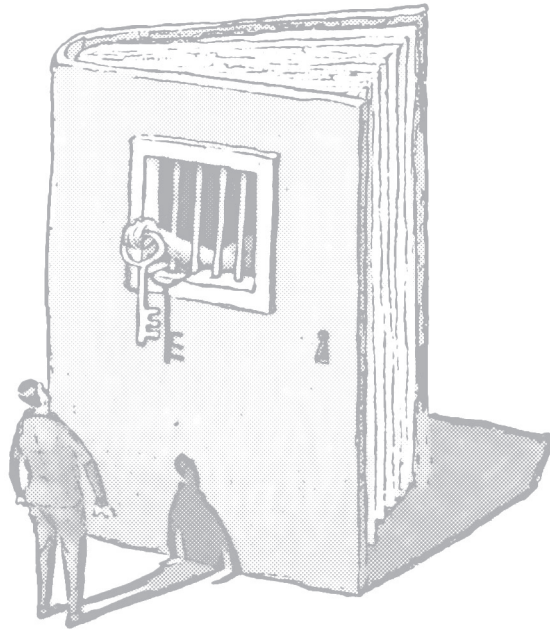
عضو هیئت علمی دانشگاه چارلز استورت استرالیا

<http://ymansourian.ir>

## چکیده

مقاله حاضر تأملی است بر سرشت و سرنوشت خواندن در جهان معاصر و نویسنده می‌کوشد به سهم خود به این پرسش پاسخ دهد که آیا در سایه تحولات اخیر در رسانه‌های اطلاعاتی و ارتباطی، روزگار مطالعه و خواندن - که کتابخوانی بارزترین شکل آن است - سپری شده است؟ آیا با غلبه جریان چندرسانه‌ای در فرایند تولید و انتشار اطلاعات، «متن» به حاشیه رانده خواهد شد و انسان معاصر از خواندن بی‌نیاز می‌شود؟ انسانی که چند دهه اخیر را به تعبیر «نیل پستمن»، پای تلویزیون «زندگی در عیش و مردن در خوشی» را تجربه کرده و چند سالی است با نگرستن به صفحه مانیتور و تلفن همراه در دنیای مجازی غرق شده، آیا دوباره به کهکشان گوتمبرگ باز خواهد گشت؟ به باور نویسنده تحولات اخیر از ارزش و اهمیت مطالعه نکاسته و «خواندن» همچنان در کانون فرایند تولید، توزیع و مصرف اطلاعات جای دارد. اما شاخص‌ها و مصادیقش دگرگون شده است. در نتیجه اگر در برخی از پیش‌فرض‌های خود درباره این مفهوم کمی درنگ کنیم خواهیم دید که نه تنها روزگار متن سپری نشده است، بلکه آدمی هر روز بیشتر از گذشته به خواندن نیاز دارد. هرچند تعاریف متداولی که از مطالعه در خاطره جمعی ما ثبت شده ممکن است به روشنی بیانگر حضور مستمر مطالعه در زندگی نباشد، اما ما همگی در سپهری از متون و کتاب‌ها زندگی می‌کنیم. حتی کتاب‌هایی که نخوانده‌ایم و نمی‌خوانیم نیز بر زندگی ما اثر می‌گذارند. زیرا ذهن و زبان بشر در طول قرن‌ها زیست جمعی در این کره خاکی در پرتو متون و خواندن شکل گرفته است و این روند همچنان پابرجاست.

۱. چکیده مقاله حاضر در «دومین همایش بین‌المللی خواندن» ارائه شده است. این همایش در ۱۱ و ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۶ در دانشگاه کردستان برگزار شده است.



#### \* مقدمه

واژه «انقراض» در واژه‌نامه‌ها مترادف با کلماتی همچون از میان رفتن، نابودی، سرنگونی، واژگونی، انهدام، زوال، فقدان، فنا، محو، نیستی، هلاک، افول، سقوط، عدم، انحطاط، از میان رفتن، برچیده شدن، سپری شدن، به آخر رسیدن، خاموشی، انهدام، اضمحلال، از هم پاشیدگی، پایان یافتن، سرنگونی، ویرانی و انحلال آمده است. همانطور که می‌بیند فصل مشترک همه این کلمه‌ها «زوال» و «نابودی» است و بسته به اینکه واژه انقراض را در چه بافتی و همراه با چه مفهومی به کار بریم معنای آن تا حدودی متفاوت است. مثلاً وقتی می‌گوییم بیرمانداران که با نام‌هایی همچون ببرهیرکانی، کاسپین یا تورانی شناخته می‌شده منقرض شده است، یعنی از حدود نیم قرن پیش هیچ ببری در جنگل‌های آن دیار ندیده نشده است. در حالی که در گذشته در طبیعت آنجا ببر زندگی می‌کرده که به دلیل بی‌مهری انسان از صفحه روزگار محو شده است. بنابراین

در قلمرو زیست‌شناسی زمانی که از انقراض یک گونه یاد می‌شود - به نقل از ویکی‌پدیا - به این معناست که: «انقراض یا نابودی گونه‌ای وضعیتی در زیست‌شناسی و بوم‌شناسی است که به پایان کار یک گونه گفته می‌شود. انقراض هنگامی پدید می‌آید که واپسین عضو یک گونه می‌میرد و آن گونه دیگر نمی‌تواند با زایش و تولید مثل طبیعی به زندگی خود ادامه دهد. این رخداد با گذر زمان مشخص می‌شود، زیرا اطمینان دقیق از نابود شدن یک گونه به پیدا نشدن آن گونه در آینده بستگی دارد». وقتی در متون تاریخی از انقراض یک سلسله پادشاهی سخن می‌گوییم به معنای فروپاشی آن پس از یک دوره زمانی یا شکست در مقابل مهاجمان است. انقراض می‌تواند به شکلی طبیعی و در اثر مرور زمان رخ دهد، یا بر اثر دخالت عوامل خارجی اتفاق افتد. انقراض ممکن است ناگهانی باشد یا به تدریج بروز کند. اما در هر صورت همیشه نشانه‌هایی برای آن وجود دارد. به همین دلیل معمولاً در رسانه‌ها خبرهای هشدار دهنده‌ای

برای پیشگیری از انقراض بسیاری از گونه‌های گیاهی و جانوری می‌شنویم. درباره مفهوم مطالعه نیز هشدارها و نگرانی‌ها به حدی رسیده است که گویی «خواندن»<sup>۱</sup> در خطر انقراض است. گویا شرایط به گونه‌ای پیش می‌رود که دوره خواندن سپری شده و در آینده نزدیک بشر از خواندن بی‌نیاز خواهد شد. اما با اندکی درنگ می‌توان فهمید که این موضوع وجوه متعددی دارد که نمی‌توان به سادگی آن را به یک داوری شتابزده فروکاست. بر این اساس، در این مقاله می‌کوشم به این پرسش پاسخ دهم که آیا به راستی روزگار مطالعه به سر رسیده و آیا اساساً می‌توان تمدن بشری را بدون کنشی فردی و اجتماعی به نام «خواندن» متصور شد؟ آیا آموزش، پژوهش و پرورش نسل‌های آتی بدون حضور فعال «مطالعه» ممکن است؟

### \* علائم و نشانه‌های انقراض خواندن

مدتهاست که رسانه‌ها آکنده از خبرهای نگران‌کننده از رکود و افول مطالعه در جوامع هستند. در میان شاخص‌هایی که بیانگر این شرایط نامساعدند می‌توان به سه شاخص «کاهش شمارگان کتاب»، «پایین بودن سرانه مطالعه» و «فراگیری ابزار چندرسانه‌ای» اشاره کرد. با استناد به این آمارهای نگران‌کننده می‌دانیم که ما هر روز کمتر کتاب می‌خوانیم و بیم آن می‌رود که در آینده‌ای نه چندان دور خواندن به خاطر‌ای مربوط به گذشته تبدیل شود. البته تردیدی در درستی این شاخص‌ها ندارم و تجربه شخصی خودم هم بیانگر کاهش سهم و ساعات خواندن در زندگی ماست. هم تیراژ کتاب

نسبت به گذشته کاهش یافته، هم سرانه مطالعه در وضعیت نامطلوبی قرار دارد و هم فراگیری رسانه‌هایی مثل شبکه‌های اجتماعی، تلفن همراه و نرم‌افزارهایی همچون تلگرام از میزان توجه ما به کتاب کاسته است. بنابراین، کاملاً طبیعی است که اهالی فرهنگ نگران سرنوشت مطالعه و بویژه کتابخوانی باشند. این نگرانی بجاست و من هم با آنان در این دغدغه شریکم و اهمیت این شاخص‌ها را نفی نمی‌کنم. اما به نظرم فروکاهی فرهنگ مطالعه به این متغیرها ما را از رسیدن به تصویری کلی از آنچه در واقعیت رخ می‌دهد باز خواهد داشت.

بله تردیدی نیست که شمارگان کتاب نسبت به گذشته کمتر شده است، اما این کاهش الزاماً به معنای به حاشیه رفتن و کم‌اهمیت شدن مفهوم مطالعه نیست. زیرا هم تعداد عناوین کتاب‌ها نسبت به گذشته بسیار بیشتر است و هم رسانه‌های تازه‌ای برای خواندن در اختیار جامعه قرار گرفته است. به سخنی دیگر، بدیهی است که کاهش شمارگان کتاب و هجوم انواع رسانه‌های جدید نمایانگر کاهش استقبال جامعه از منابع خواندنی در معنای سنتی آن است. اما این رخدادها به معنای کاستن از رونق بازار خواندن نیست. بی‌تردید اگر تیراژ کتاب بیشتر از آمار امروز بود و اگر بازار نشر رونق بیشتری داشت، بسیار بهتر بود. اما آنچه بر آن تاکید دارم این است که اگر ما در برخی از بدیهیات درنگ کنیم، به تصویری دیگری از وضعیت موجود خواهیم رسید. به بیانی دیگر، تلقی ما از معنا و مفهوم خواندن بر تصویری که از سرنوشت آن داریم تأثیر مستقیم دارد. در این مقاله به هفت مولفه از مولفه‌های مرتبط با سنجش وضعیت خواندن اشاره می‌کنم که در ارزیابی آینده خواندن باید به آن‌ها بنگریم.

### ۱. بازنگری در هستی‌شناسی خواندن

منظور از هستی‌شناسی خواندن تعریفی است که از ذات و ماهیت مفهومی به نام «مطالعه» و «خواندن» داریم. هر چند این مفهوم بدیهی تلقی می‌شود و معمولاً

۱. در متن حاضر دو واژه «خواندن» و «مطالعه» مترادف تلقی شده است. هرچند در متون تخصصی معمولاً رابطه‌ای اعم و اخص میان آن‌ها برقرار است. به این معنا که «خواندن» واژه‌ای عام است و هر نوع تعامل ذهن خواننده با انواع منابع اطلاعاتی را زمانی که به قصد فهم متن و کسب آگاهی باشد در بر می‌گیرد. بنابراین، طیفی بسیار وسیع دارد و از مرور سطحی خبرهای یک روزنامه تا بررسی دقیق کتابی تخصصی را می‌توان درون این طیف وسیع تصور کرد. اما «مطالعه» ماهیتی خاص دارد و بیشتر شکلی از خواندن است که هدفمند، روشمند و به قصد بررسی موضوعی معین باشد. با توجه به اینکه در مقاله حاضر هر دو شکل خواندن مورد نظر است، نویسنده از هر دو کلمه استفاده کرده است.

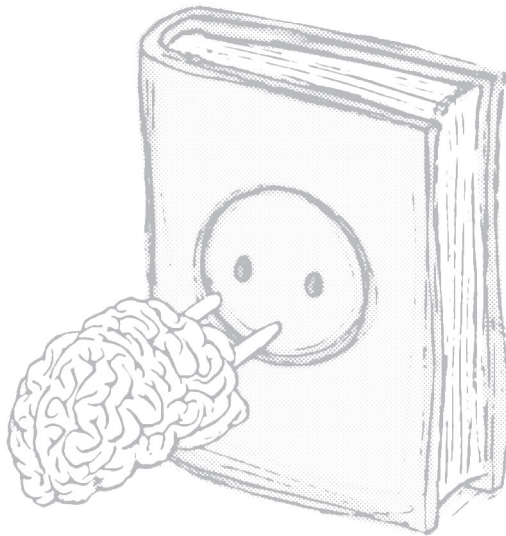


سودمند نباشد، اما در هر صورت رخدادی به نام خواندن اتفاق افتاده و تعاملی میان ذهن با متن برقرار شده و شکلی از آگاهی پدید آمده است. ممکن است این آگاهی عمیق، سودمند یا روشنگر نباشد، اما نفس این تعامل جلوه‌ای از خواندن است که در رگ‌های جامعه جاریست.

## ۲. تردید در سودمندی سرانه مطالعه

یکی از شاخص‌های متداول ولی نه چندان مفید برای ترسیم تصویری از وضعیت مطالعه در هر جامعه «سرانه مطالعه» است. این عدد بیانگر میانگین زمانی است که شهروندان هر کشور به خواندن اختصاص می‌دهند. روش‌های سنجش آن هم متفاوت است که به آن نمی‌پردازم. اما بیایید فرض کنیم با مطمئن‌ترین روش ممکن، دقیق‌ترین عدد را برای سرانه مطالعه محاسبه کنیم. آنگاه باید دید این عدد دقیقاً چه چیز را نشان می‌دهد و اساساً چه اهمیتی دارد. زیرا پرسشی

در آثار مربوط به مطالعه به تعریف آن نمی‌پردازیم، اما ارائه هر استدلال در این زمینه، نیازمند بازنگری در سرشت خواندن است. اگر خواندن را - در عام‌ترین شکل خود و بدون ارزیابی کیفیت آن - به معنای تعامل آگاهانه ذهن آدمی با هر منبع اطلاعاتی بدانیم که با هدف رسیدن به فهمی تازه از متن و کسب آگاهی صورت می‌پذیرد، آنگاه دامنهٔ مصادیقش بسیار گسترده خواهد شد. زیرا در این تعریف هیچ محدودیتی برای نوع و محتوای منبع اطلاعاتی وجود ندارد. این منبع می‌تواند در طیفی از کتاب خطی تا پیام تلگرافی در نوسان باشد، مفصل یا مختصر باشد، بر لوح گلی نوشته شده باشد یا بر صفحه مانیتور ظاهر شود. آنچه در اینجا اهمیت دارد همان تعامل ذهن با متن است و همان هدف کسب آگاهیست که خواننده که از این تعامل دارد. بر این اساس مرور گزیده‌هایی از کتاب‌ها در کانال‌های تلگرافی هم مصداقی از مطالعه است. هرچند ممکن است این شیوهٔ گذرا و سطحی چندان



چه هدفی و چگونه می‌خواند و این رونق خواندن چه دستاوردی دارد؟ برای آنکه بفهمیم مطالعه در جامعه نهادینه شده است، بجای آمارگیری از دقیقه‌هایی که صرف خواندن می‌شود باید به دستاوردهای آن بنگریم. اگر در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که فرهنگ راندگی آن سرشار از انصاف و قانون‌مداری است، سرمایه اجتماعی آن رو به رشد است و جرم و جنایت هر روز کاهش می‌یابد، دیگر چه اهمیتی دارد که بخواهیم بدانیم سرانه مطالعه در آن چقدر است! این عدد هر چه باشد نشان می‌دهد که خرد جمعی حاکم است و رونق بازار اندیشه در بهبود شرایط جامعه موثر بوده است. اما اگر جزاین باشد، آنگاه حتی اگر صدرنشین جدول سرانه مطالعه هم باشیم آنگاه این صدرنشینی نمی‌تواند به تنهایی مبنایی برای مباحثات باشد.<sup>۱</sup>

۱. توضیحات بیشتر در این زمینه را در آذر ماه ۱۳۹۱ در یادداشتی با عنوان «جنگ و صلح در بیست دقیقه» نوشته‌ام که در سایت لیزنا منتشر شده است.

که در اینجا مطرح است میزان سودمندی این آمار در بیان جایگاه مطالعه در جامعه است. به این معنا که آیا فقط زمان صرف شده برای مطالعه می‌تواند به تنهایی شاخص معتبری برای سنجش «اثربخشی مطالعه» باشد؟ چه ارتباطی میان سرانه مطالعه با میزان فرهیختگی جامعه وجود دارد؟ بی‌تردید در ارزیابی کیفیت خواندن و تأثیری که بر جریان زندگی فردی و اجتماعی ما می‌گذارد، مدت زمانی که به خواندن اختصاص می‌یابد اهمیت دارد، اما «زمان» فقط یک متغیر از میان ده‌ها متغیر است. زیرا کیفیت و اثربخشی خواندن بیش از آنکه به زمان صرف شده برای مطالعه بستگی داشته باشد، به محتوای اثری که می‌خوانیم و چگونگی فهم و برداشتی که از آن داریم بستگی دارد. هرچند هرچه زمانی که یک فرد یا جامعه صرف خواندن می‌کند بیشتر باشد، بیانگر نهادینه شدن مطالعه در جامعه است، اما کیفیت مطالعه به مراتب مهم‌تر از زمان آن است. باید دید یک جامعه چه چیزهایی را، با

### ۳. حضور نامرئی «خواندن» در زندگی

خوانندهء بالقوه آن باشند. پس در قیاس با بسته بودن مکالمه، متن گشوده است. همین نکته به اثر ادبی امکان می‌دهد که در نهایت اثری باشد گشوده، تعداد خوانندگان‌ها بی‌پایان باشد و به نظر من هریک از خوانندگان‌ها رخدادی است تازه در گفتن، که متن را در بر می‌گیرد تا بدان فعلیتی تازه بخشد». (ص. ۲۳).

خواندن در زندگی ما حضوری همیشگی و گاه نامرئی دارد. ما با خواندن زندگی می‌کنیم بی‌آنکه از حضور و آثارش آگاه باشیم. «ژان کلود کریر» در کتاب «از کتاب رهایی نداریم» در گفتگو با «امبرتو اکو» به این نکته اشاره می‌کند که اساساً ذهن ما با خواندن شکل می‌گیرد. حتی حرکات چشمان ما متأثر از خواندن است، بی‌آنکه از آن آگاه باشیم. او می‌گوید: «چرخاندن یا کلیک کردن. این نکته بسیار آموزنده است. برای خواندن کتاب، چشمان از چپ به راست و از بالا به پایین حرکت می‌کند. در خطوط عربی، فارسی و عبری بر عکس است. چشم از راست به چپ حرکت می‌کند. گاهی از خود پرسیده‌ام آیا حرکات دوربین در سینما، تحت تاثیر این دو حرکت قرار ندارد؟ تراولینگ در سینمای مغرب زمین، بیشتر از چپ به راست صورت می‌گیرد. در حالی که در سینمای ایران، اگر بخواهم تنها از همین کشور یاد کنم، اغلب عکس آن را دیده‌ام. چرا نباید تصور کنیم که عادت‌مان در مطالعه می‌تواند در نحوه دیدمان تاثیر بگذارد و در حرکات غریزی چشم‌هایمان؟» (ص. ۵۳). بنابراین، تاثیر مطالعه بر ذهن و ضمیر ما همیشگی و مستمر است، حتی اگر به پیامدهای آن توجه نداشته باشیم.

### ۴. یگانه بودن جایگاه خواندن

۵. پیوند خواندن با فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی  
خواندن اهمیتی منحصر به فرد در فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی دارد. فرهنگ و آموزش در غیاب خواندن قابل تصور نیست. در پیشگفتار کتاب «خواندن برای موفقیت: راهکارهایی برای تشویق کودکان و نوجوانان به لذت خواندن» یکی از نویسندگان کتاب‌های کودکان به نام آلن گیبونز در این زمینه می‌نویسد: «همه کسانی که به نحوی با آموزش کودکان ارتباط دارند و به آینده آنان علاقمندند در این نکته هم عقیده‌اند که خواندن اساسی‌ترین اصل در آموزش است. کودکانی که اهل مطالعه هستند به احتمال بیشتری در تحصیل و زندگی اجتماعی موفقند و به احتمال بیشتری نسبت به جامعه و جهانی که در آن زندگی می‌کنند احساس مسئولیت خواهند کرد. در نتیجه آنان با احتمال بیشتری برای بهبود جامعه نیز خواهند کوشید. او در ادامه می‌نویسد که این فرضیه بیش از آنکه باور شخصی او باشد مبتنی بر نتایج تحقیقات اخیر «سازمان همکاری اقتصادی و توسعه» یا OECD است». مطالعه در کانون آموزش، پرورش و یادگیری قرار دارد و بدون خواندن هیچ یک از این امور میسر نیست. بنابراین، همانطور که پیشتر گفته شد، خواندن یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است و گریزی از آن نیست.

خواندن جایگزین ندارد و یک ضرورت است. رسانه‌های تولید و انتشار اطلاعات تغییر می‌کنند، اما خواندن همیشه با ماست. زیرا خواندن امکاناتی در اختیار ما قرار می‌دهد که سایر روش‌های ارتباطی قادر به آن نیستند. «پل ریکور» در کتاب «زندگی در دنیای متن» می‌گوید: «نوشتار مناسبی می‌گشاید، بارها گسترده‌تر از نسبت مکالمه که همواره در ارتباط میان من - تو محصور می‌ماند. متن مخاطب‌هایی دارد نامحدود، در حالی که نسبت مکالمه نسبتی است بسته. متن به روی هر کس که می‌تواند بخواند گشوده است، و همگان می‌توانند

### ۶. مرز مبهم خواندن و نخواندن

«پی‌یر یاریا» در کتابی با عنوان «چگونه درباره کتاب‌هایی

و از یاد برده‌ایم. تکلیف این آثار چیست؟ آیا اکنون می‌توانیم مدعی شویم که آنها را خوانده‌ایم؟ این مشکل در مورد کتابهایی که مرور کرده‌ایم یا بخشهایی از آن را خوانده‌ایم و یا فقط درباره آنها شنیده‌ایم نیز به شکل‌های دیگری وجود دارد. بنابراین، مرز میان خواندن و نخواندن مبهم است. اما ما در چنین شرایطی از خواندن دست نمی‌کشیم. ما این واقعیت‌ها را می‌پذیریم و در سپهری از کتاب‌ها زندگی می‌کنیم و با هریک رابطه‌ای خاص داریم. مثلاً چند نفر از ما شاهنامه فردوسی را از ابتدا تا انتها خوانده‌ایم؟ اما آیا این به معنای نبود رابطه‌ای میان ما و شاهنامه است. شاهنامه در حافظه جمعی و فرهنگ ما حضور دارد و از آن تاثیر می‌پذیریم و درباره‌اش داوری می‌کنیم و به آن مفتخریم و این‌ها همه به معنای وجود نوعی رابطه بین دنیای امروز ما با این متن است.<sup>۱</sup> توضیحات بیشتر در این زمینه را در یادداشتی با عنوان «مرز مبهم خواندن و نخواندن» نوشته‌ام که در تیرماه ۱۳۹۵ در سایت خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) منتشر شده است.<sup>۲</sup>

#### ۷. ناپیدایی نقطه شروع و پایان خواندن

همانطور که مرز میان خواندن و نخواندن چندان روشن نیست، نقطه آغاز و پایان خواندن نیز مبهم است. ظاهراً مطالعه یک اثر با صفحه نخست آغاز می‌شود و در صفحه آخر نیز به پایان می‌رسد. اما در عمل مطالعه یک اثر مدتها قبل از صفحه و جمله اول آغاز شده است و مدتها پس از پایان آن نیز ادامه می‌یابد. ما هرگز با ذهنی خالی با یک کتاب یا هر اثر دیگر مواجه نمی‌شویم. تمام شنیده‌ها و دانسته‌های ما بر قضاوتی که درباره یک کتاب داریم اثر می‌گذارد. حتی طرح جلد در این زمینه نقش آفرین است. «جومپا لاهیری» در اثری با عنوان «تن پوش کتاب‌ها» بر اساس تجربه خود از تاثیر جلد و جامه کتاب برداوری ما درباره محتوای آن سخن می‌گوید. این مواضع

که نخوانده‌ایم حرف بزیم» تعاریف متداول درباره خواندن را به چالش می‌کشد. او با انتخاب عنوانی هوشمندانه برای کتابش مخاطبان را مجذوب می‌کند و در بدیهیات ذهن آنان نسبت به این مقوله تردید ایجاد می‌کند. در نگاه نخست به نظرمی‌رسد که سخن گفتن درباره کتاب‌هایی که نخوانده‌ایم از یک سودشوار و از سوی دیگر ناپسند است. اما زمانی که این کتاب را می‌خوانیم به این حقیقت پی می‌بریم که همه ما در موقعیت‌های مختلف درباره کتاب‌هایی که نخوانده‌ایم صحبت می‌کنیم! زیرا ما در زمینه مطالعه با پارادوکس یا تناقضی غریب مواجه‌ایم. از یک سو کتاب‌های بسیاری را خوانده‌ایم و از سوی دیگر گویی هیچ کتابی را نخوانده‌ایم! اگر هدف از خواندن هر متن فهم معنای کامل باشد، چه کسی می‌تواند ادعا کند متنی را کاملاً فهمیده است. حتی اگر خط به خط آن را از ابتدا تا انتها خوانده باشد. حتی نویسنده متن هم نمی‌تواند چنین ادعایی کند! زیرا زمانی که نوشته خود را می‌خواند دیگر نویسنده نیست و یک خواننده جدید است. با هر بار خواندن، یک متن دوباره متولد می‌شود. در نتیجه به تعداد خوانندگان هر اثر نسخه‌ای از آن وجود دارد و در نهایت هیچ‌کس نمی‌تواند مدعی فهم کامل متن باشد. همیشه فاصله‌ای هست و معنای کامل هر اثر در جایی دور از دسترس ما قرار می‌گیرد، حتی دور از دسترس نویسنده! کتابی‌های زبان نیز بر این آشفتگی دامن می‌زند. در نتیجه همیشه شکافی میان ذهن نویسنده و خواننده وجود دارد و این شکاف بر اساس زمان خواندن، زبان خواننده و زمینه‌ای که در آن قرار دارد متفاوت است. مثلاً نویسنده‌ای که کتاب خود را می‌خواند همان آدمی نیست که آن را نوشته است. زیرا در خلال فاصله زمانی ایجاد شده بین نگارش متن و خواندن دوباره آن در ذهن و ضمیرش تغییراتی رخ داده و فاصله‌ای با متن ایجاد شده است. اینجا بیشتر عامل زمان نقش آفرین است. اما عوامل دیگر هم در این فرایند حضور دارند. مثلاً آثاری که ترجمه می‌شوند به دلیل تغییر زبان متن اصلی با متنی که خواننده می‌خواند فاصله بیشتری خواهند داشت. از سوی دیگر چه بپسندیم یا نه، کتاب‌هایی که ما خوانده‌ایم

۱. دکتر داریوش شایگان در کتاب «پنج اقلیم حضور» به زیبایی و با نگاهی عمیق و دقیق به این موضوع پرداخته‌اند.

2. <http://www.ibna.ir/fa/doc/note/237648/>

همگی بخشی از تجارب خواندن ما محسوب می‌شوند. پس از خواندن متن نیز داوری ما درباره هر آنچه در متن مورد نظر خواننده‌ایم متفاوت خواهد بود. در نتیجه فرایند خواندن پس از پایان آخرین صفحه نیز در زندگی روزمره ما استمرار دارد. زیرا رد پای آنچه خوانده‌ایم بر ذهن و ضمیر ما اثر خواهد گذاشت و این تعامل تداوم خواهد یافت. توضیحات بیشتر را در یادداشتی با عنوان «نقطه نامعلوم آغاز و پایان در فرایند خواندن» نوشته‌ام که در آذر ۱۳۹۵ در خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) منتشر شده است.<sup>۱</sup>

### \* سخن پایانی

وقتی می‌گوییم خواندن در خطر انقراض است یعنی حداقل به یکی از فرضیه‌های زیر باور داریم: خواندن در مقایسه با امکانات رقیب از صحنه حذف خواهد شد، ما از خواندن بی‌نیاز می‌شویم، یا خواندن کارکردهای خود را از دست خواهد داد. برای بررسی فرضیه نخست باید دید مهمترین رقبای خواندن چه چیزهایی هستند. ظاهراً ابزارهای چند رسانه‌ای و جذابیتی که با ارائه صدا و تصویر عرضه می‌کنند، مهمترین رقبا محسوب می‌شوند. بسیاری بر این باورند در روزگاری که فیلم و عکس در مقیاس انبوه در اختیار همگان است، هر روز از تعداد خوانندگان متون مختلف کاسته می‌شود. آموزشی که روزگاری متن محور بود تصویری خواهد شد و دانش‌آموزان نیازی به خواندن ندارند. آنان همه چیز را در تصاویر و فیلم‌های آموزشی می‌بینند و از خواندن بی‌نیازند. فیلم‌های سینمایی هم جایگزین رمان‌ها می‌شوند، رادیو و تلویزیون هم که سال‌هاست رقیب مطبوعات هستند. در نتیجه برای هر متنی می‌توان نسخه‌ای دیداری- شنیداری تصور کرد که متن اولیه را از میدان بیرون خواهد راند. اما حداقل به دو دلیل این اتفاق نخواهد افتاد. نخست آنکه برای تولید هر پیام چند رسانه‌ای به متنی اولیه نیاز است. دوم آنکه تجربه بشر نشان می‌دهد همانطور که با اختراع

دوربین عکاسی هنر نقاشی ناپود نشد، یک قرن تاریخ سینما و چند دهه تاریخ تلویزیون در جهان نیز خللی در جایگاه متون ایجاد نکرد. هر چند تحولاتی در چگونگی مواجهه ما با متن ایجاد شد، اما نفس خواندن همچنان زنده است. در مورد فرضیه بی‌نیازی از خواندن؛ همین بس که به «نقش ارتباطی» خواندن توجه کنیم. خواندن یکی از مهارت‌های چهارگانه ارتباط است و همچون گذشته در جایگاه ارتباطی خود نقش آفرین خواهد بود. اگر بشر می‌تواند حیات خود را بدون ارتباطات انسانی تصور کند، آنگاه می‌تواند درباره بی‌نیازی از خواندن نیز سخن بگوید. همانطور که ما هرگز از گفتن، شنیدن و نوشتن بی‌نیاز نخواهیم شد، همواره نیازمند خواندن هم خواهیم بود. بنابراین، روزگار خواندن سپری نشده است و در خطر انقراض نیست و هر روز بر رونق بازار آن افزوده خواهد شد.

### منابع

- اکو، امبرتو، کریس، ژان کلود (۱۳۸۹) از کتاب‌رهایی نداریم. ترجمه مهستی بحرینی. تهران: انتشارات نیلوفر.
- بایار، پی‌یر (۱۳۹۵) چگونه درباره کتاب‌هایی که نخوانده‌ایم حرف بزنیم. ترجمه محمد معماریان و مینا مزروعی. تهران: ترجمان.
- پستمن، نیل (۱۳۷۵) زندگی در عیش، مردن در خوشی. ترجمه صادق طباطبایی. تهران: انتشارات اطلاعات.
- ریکو، پل (۱۳۸۶) زندگی در دنیای متن: شش گفتگو، یک بحث. ترجمه بابک احمدی. تهران: نشر مرکز.
- شایگان، داریوش (۱۳۹۳) پنج اقلیم حضور: بحثی درباره شاعرانگی ایرانیان. تهران: فرهنگ معاصر.
- منصوریان، یزدان (۱۳۹۳) آهسته خوانی و بازخوانی: تأملی بر فرایند خواندن. کتاب ماه کلیات، دوره ۱۷، ش. ۴، ص. ۱۰-۱۴.
- منصوریان یزدان (۱۳۹۵) از خواندن‌رهایی نداریم، فصلنامه نقد کتاب اطلاع‌رسانی و ارتباطات. دوره ۳، ش. ۱۰، ص. ۲۰۱-۲۰۶.
- Joy Court (Ed.) (2011) Read to Succeed: Strategies to Engage Children and Young People in Reading for Pleasure, London: Facet Publishing.
- Lahiri, Jhumpa (2016) The Clothing of the Books, Translated by Alberto Vourvoulias-Bush, Vintage.

1. <http://www.ibna.ir/fa/doc/note/242367/>